

و مسئله‌ای بنام :

زبان عربی ؟ !

گویا غرب‌زدگان پیرو جوان کشور ، پس از شکست توطئه تغییر خط فارسی به لاتین ، برای ناآشناساختن نسل جوان بمسائل مذهبی و دور نمودن هر چه بیشتر مردم مسلمان ایران از ۷۰ میلیون مسلمان جهان ، خواب تازه‌ای دیدمانند ! و برای همین منظور ، محاسبه‌های مسخره‌ای ترتیب می‌دهند و با مقاله‌هایی می‌نویسند و درباره زبان عربی اظهار نظر می‌فرمایند بدون آنکه از نظر مردم مسئولین در این زمینه پییده آنان واگذار شده باشد و یا آنان صلاحیت چنین اظهار نظری را داشته باشند !

موضوع چگونگی تدریس زبان عربی در مدارس وورهائی زبان فارسی از لغات خارجی ، اگر بعنوان یک بحث علمی واجتماعی ، در محافل ذیصلاحیت مطرح شده و مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد ، خود مسئله‌ایست و هر صاحب نظر حق دارد که عقیده خود را درباره آن ، ابراز دارد و راه بهتر ساختن روش تدریس زبان عربی در مدارس و پارهائی واقعی زبان فارسی از لغات خارجی و بیرون‌غری را نشان دهد ، ولی حمله منراشته بزبان عربی و تدریس آن در مدارس ایران و یا نامز اکتوی به اسلام در زیر سرپوشی بنام : لزوم متروک ساختن تدریس زبان عربی ، و همچنین بکار بردن تعصب خشکه زردشنگری و نوحه سرانی برای آشکنده های خاموش شده ، موضوعی نیست که ما آنرا ساده بدانیم و با دربار آن سکوت کنیم .

اصولاً ما به تأسف است که در این چنین مسئله هم سیاست ، که از نقطه نظر مذهبی و ملی اهمیت بسزائی دارد ، بجای افراد آشنا به زبان عربی و مسائل اجتماعی و اسلامی ، با چند شاگرد مدرسه‌ای که در مدرسه و در امتحان عربی نمره کتبی گرفته‌اند ، محاسبه بعمل آمده و با نظر به اساتیدی ! منتشر شده که حتی در دوران تدریس ، بنسب حق شاگردان ، فرق واساطیر و دوستانه را نمیدانستند ! ...

مادر این مقاله کوتاه ، در صد پاسخگویی به نظریات تعصب آمیز آقای پورداوود آقای و کتر بهرام فرموش ، نیستیم که هر دو به مسیر اطلاعات و مجله امید را بران دستور صادر کرده‌اند که : تدریس زبان عربی باید در مدارس متنوع شده ، بلکه ما می‌توانیم از خلال مطالب آقای پورداوود ، بطوریکه در اصل کنیم و نشان دهیم که تعصب خشکنده تا آنگاه که گروهی آنهم در لباس فضل‌واستادی ؟ یا سر نوشته مذهبی و فرهنگی ملت مسلمان ، بازی میکند . (بقیه در ص ۶۵)

از سخنان جاوید

امیر مؤمنان علی (علیه السلام)

فَرَضَ اللَّهُ الْحَجَّ تَقْوِيَةً

لِلدِّينِ وَالْجِهَادِ

عِزَّ الْإِسْلَامِ

ضادند کسره جانی حج را برای

تقویت پایه های دین و در جهاد و نبرد

با دشمن را برای عزت و سر بلندی اسلام

بر مسلمانان فرض کرد . . . حج البلاغه

پیر تقوی و علی کتب اسلام قم

(بقیه از صفحه ۶۶) آقای پورداود در **اطلاعات** مورخ ۶ دیماه ۴۶ مینویسد: «بقیده بنده زبان عربی با یاد زبر نامه مدارس حذف شود، من بد بختانه! بهترین سالهای عمر مرا در مکتب خانه‌های قدیم حرام کرده و باندازه کافی با این زبان آشنا شده‌ام... باید سعی کنیم «مادل فارسی لغاتی را که اینک بکار می‌بریم با تعصب خاصی زنده کنیم، زیرا این مال خودمان است و آن مال بیگانه، و بهر حال بیگانه، بیگانه است. من بکار بردن لغات اروپائی را در فارسی ترجیح میدهم زیرا زبان ما از زبان هند و اروپائی گرفته شده است.»

این جملاتی از مقاله آقای پورداود است و شما هر جمله آنرا که مورد دقت قرار دهید، غرض-ورزی و تعصب بیجا در آن چشم می‌خورد... اصولاً این نویسنده مدت چهل سال است که با زبان عربی و حتی اسلام، مخالفت می‌ورزد و از روزگاری که از نزد فارسیان هند برگشت و زردشتی دو آتش شد، گویا در کرسی مؤبدی زردشتیان نشسته و تا آخر عمر هم باید در عزای مرگ زردشتیگری، نوحه سرایی بکند.

او در مقدمه «بیژن و منبزه» فردوسی، چاپ شرکت نفت، صفحه ۵۴ بی‌مدبر عرب و ترک فحش و ناسزا میدهد و بر مرگ زردشتیگری اشک می‌ریزد و سپس در صفحه ۱۰۹ با سراحت تمام مینویسد: «در یختمن عربهای فری همسایه با ایران یک گزند اهریمنی است و پایان سرافرازی، او با توجه باینکه عربها برای ما اسلام و تمدنی جدید، بارمانان آوردند و به زردشتیگری و آتش پرستی پایان دادند، لابد همین امر، از نظر اسفاد ا پایان سرافرازی بشماره می‌رود! و اکنون که عربها هم رفته‌اند، باید پیرگردیم و از نو زردشتی بشویم تا سرفراز باشیم!»

ولی با صرف نظر از مطالب مقدمه بیژن و منبزه که آلوده به «نفت» است در همین مقاله **اطلاعات** هم غرض ورزی و تعصب خاصی نویسنده آشکار است و ماهر گز نمیتوانیم آنرا بعنوان راهنمایی یک استاد دانشگاه بپذیریم، زیرا راهنمایی برای اژهم گسیختن پیوندهای اصول مذهبی و نابود کردن ارتباط دیرینه ملت مسلمان ایران با ملل اسلامی جهان، بی شک نمیتواند برای ما، یک راهنمایی عاقلانه و یا ناشی از حسن نیت و دلسوزی واقعی باشد.

و با توجه باینکه زبان عربی از زبان قرآن مجید و زبان عبادات روزانه مردم مسلمان ما است، تدریس آن در مدارس، برای آشنا ساختن جوانان با نماز و دعا و نیایشهای اسلامی، یک ضرورت اجتناب ناپذیری است و البته اگر برای بهتر شدن روش تدریس، آنها را بخاطر آسان ساختن استفاده جوانان، پیشنهادی بشود، باید در مجمع علمی صلاحیت‌داری مطرح گردد، تاروی آن تصمیم گرفته شود.

* * *

بسیار مایه تعجب است که آقای پورداود مخالف زبان بیگانه است و میگوید: «بهر حال بیگانه، بیگانه است» ولی استعمال لغات اروپائی را در زبان فارسی، بر نفات عربی ترجیح میدهد و برای فرار از اشکال، بین زبان فارسی و لغات اروپائی، پیوند خویشاوندی می‌بندد! در صورتیکه اگر زبان فارسی ما از زبان اروپائی و هندی گرفته شده، اصولاً نمیتوان برای

آن اساتد ملی قائل شد تا برای رهایی آن از لغات بیگانه و نهضتی، آنهم با تعصب خاص! بوجود آوریم.

سخن ماست که نویسنده برای مبارزه با بیگانه، خواننده را خارج از لغات عربی از زبان فارسی است، ولی استعمال لغات زبان بیگانه استعمارگر را ترجیح میدهد و حتی بین زبان ما و زبان آنها، صداخوت میخواند و در مقوم و خوبی میدهد.



از این گذشته زبانی که هزار وسیع‌المنال است در مملکت ما سابقه دارد و فرنیاز زبان علمی دانشمندان نظیر این سیمنا و زگریزای رازی بود و تمام آثار پر ارزش آنها در این زبان نوشته شده است. امروز با چاهای پرورزی سنت غریب باید کنار گذاشته شود و به بیان رهایی زبان فارسی، لغات بیگانه اروپائی بیگانه، بجای آنها بکار رود. زیرا اسناد چنین ترجیح میدهند و با ثنوی سنت غریب چنین میخواهد (چنانکه در مقاله لزوم تغییر خط هم، بیان شده) با وساد ساختن مردم بود و ولی خواست، خواست بیگانه ما.

ولی گویند با وجود آن این امر، فراموش کرده اند که استعمار غریب، دیگر آن نفوذ قدرتی را در مشرق زمین و در کشور ما نمیتوان داشته باشد که حتی بتواند زبان آئینی ما را هم از میان ببرد!

راستی چگونه میتوان زبان عربی را که خود پرورده دانشمندان ایرانی از قبیل عبدالله ابن مقفع و فیروز آبادی، سیبویه، زکریا، ابن قتیبه، ابویسکر محمد رازی و ابن سینا و سدها دانشمند ایرانی و مسلمان دیگر است که با تألیف کتابهای خود (بر زبان عربی) گویان سیرات بزرگه قرهنگه و عهد اسلامی شده اند و هم اکنون هم کلید فهم ذخائر علمی گذشته ما همین زبان است. بیگانه شدن زبانی اروپائی و یا لغات مزده و نامفهوم زبان پهلوی را خودی خودی... آفای پورداود، برای اثبات مدعای خود زبان فارسی را با زبان اسپانیولی مورد مقایسه قرار میدهد، در مورد ترکیب این مقایسه اصولاً صحیح نیست و نویسنده این نکته اساسی را فراموش کرده است که از ۲۵ میلیون نفوس ایران، طبق سرشماری اخیر، ۹۰ درصد مسلمان هستند و این اکثریت قاطع، هوادار سرسخت اسلام می باشد و بی شک هر پورداود و سلمان ایرانی هم، میخواهد که با تدریس زبان عربی در مدارس، فرزندانمان با قرآن مجید و کتابهای مذهبی و معارف اسلامی و آثار فکری و علمی گنجانده شده، آشنایان و آشنایان ما را با وجود آنکه نمیتوانند با وضعیت نامساعدی سپهری مورد مقایسه قرار داد.

آفای پورداود دنیا پان اشتهار بنابر خود، سخن آنکه اندیشه تقوی خط فارسی را محکوم میگوید؛ و اگر ذخائر را که بعد از عمر قیام در این مدت بیش از آنسال برای ما بوجود آمده و در حدود بیست و پنج هزار کتاب میشود، بخواهیم از فارسی بیاوریم - گر هانم باید تمام ایران بر ادیان پخته بشود و تمام مردم حرفه چین و بودجه گفت آمیز بکارا روز در اختیار ما بگذارند و با تغییر ممکن خواهد بود.

بایستی خط را عوض کرد، چرا تا اینها این کار را نمیکنند؟ آنها از آلمان و سوئد و نروژ عقبتر نیستند، ژاپنی ها در خط خود بیشتر از چهل هزار سلامت دارند و عقبمانده گی ما دلیل بر بودن خط نیست!

ملاحظه میفرمائید آفای پورداود، بدون آنکه خود متوجه باشد، جواب خود را هم در این قسمت داده است. ما از نویسنده می پرسیم: از مجموع ذخائر بیست و پنج هزار جمله ای که پس از عمر بها بوجود آمده، چه مقدار به فارسی و چه مقدار بزبان عربی است؟ بی شک اکثریت این کتابها و این ذخائر علمی و فکری، بزبان عربی است و تازه آنها هم که بزبان فارسی است، با آن لغاتی نیست که باید با نصب خاص آنها را زنده کنیم!

اگر ما امروز می بینیم که سطح معلومات بسیاری از جوانان ما، مخصوصاً نسبت با آثار پر ارزش پیشینیان ما، با این است. بواسطه همین عدم آشنائی کامل آنان با زبان عربی است و اگر زبان عربی را روش صحیح و در ساعات بیشتر و با برنامه ای بهتر، بصورت کاتی و کامل در مدارس ایران تدریس شود، جوانان ما در دست داشتن این کلید، نه تنها با آن آثار علمی پر ارجح آشنا خواهند شد و سطح معلوماتشان بطور قابل توجه افزایش خواهد یافت، و نه تنها با مدارک و ماخذ مذهبی آشنا تر خواهند شد، بلکه زبانی را فرا خواهند گرفت که از نقطه نظر وسعت، در مقام اول قرار داشته و اهمیت بی المللی دارد.



آفای پورداود، سپس در مقاله خود به سعیدی حمله نموده و حتی تدریس اشعار او را مشرق اقلیم داد کرده می گویند: و گمان از سعیدی سرایا ساختگی است. سعیدی در شرح عنوان اختیار بفضل فروشی داده است. تدریس گلستان جز گمراه کردن ذهن جوانان هیچ فایده ندارد. مثلاً او میگوید:

ای گرمی که از خرانه غیب گمب و ترسا وظیفه خورداری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری

او در این بیت بدین مسیح و کبر، یعنی مذبح زرتشت را که دین پدران ما بوده اند، دشمن خدا دانسته... خواندن اشعار و قیچانه او برای جوانان، چه لاشی دارد؟...

ملاحظه می کنید که دعوا بر سر چیست؟ آفای پورداود با این جهت به سعیدی حمله می کند و اشعار او را و قیچانه می خواند که سعیدی با گمب و ترسا موافق نبوده است.

وردی همین اصل، از نظر ایشان، باید بوستان و گلستان، این گنجینه ادب فارسی را، از بین برد و همچون بعضی دیگر جشن کتابسوزان را مانند اخت او پس دستور داد که ترجمه های آن بر ابوابی زنده دایم نابود شوند، تا گمب و ترسا داخل شوند نگردند!

نویسنده با استناد به این شعر سعیدی، بطور ناخود آگاه، هم عقده روانی خود را فاش ساخته و هم از محالیت کشیشان با سعیدی را علنی نموده است. زیرا بگفته یکی از دانشمندان معروف معاصر (۱):

د پیش از یکصد سال است که در آسیا بخصوص در هندوستان کشیشان عیسوی چوب را بر-

(۱) آفای محمد محیط طباطبائی در اطلاعات ۱۳۰۳، ۱۰۶۱

داشته‌اند و سعدی و گلستان او را می‌گویند و می‌گویند سعدی اخلاقی کودک را فاسد می‌کند و چنین
و چنان می‌کند. آنها در گفتار خود از آقای پورداود سیاستمدارتر بودند و انگشت روی نقطه اصلی
نمی‌گذاشتند، اما از مثالی که آقای پورداود برای ارائه زشتی گلستان آورده تا گمان معلوم شد
که کیشانشان را وجود همین بیت که ترسایه‌ی نصرانی با دشمن خدا معرفی می‌کند، برانگیخته
بود. ولی رعایت مصالح سیاسی و تبلیغاتی اقتضا می‌کرد که سعدی را از جای دیگری خراب کنند
تا مردم عند حاضر شوند قلاده اطاعت بیسویان را بر او بپوشانند و بیست سال بر گردن گیرند، در صورتی
که سعدی در این سخن خود، ابتدا طریقی به گیر و ترسای پیش از اسلام نداشته‌است، زیرا تکلیف
گیر و ترسای و یهود پیش از اسلام در قرآن مجید روشن است...

البته مادر اینجاستی خواهیم در بار سعدی و ارزش اشعار او بحث کنیم و با موافق بعضی
داستانهای او در گلستان نیستیم، ولی باید توجه داشت که ارزش ادبی یک اثری را، از نقطه نظر
کلی آن مورد ارزشی قرار می‌دهند نه آنکه بخاطر داستانی، منکر همه ارزش‌های صاحب
آن اثر بشوند.

مگر اینتالیها بخاطر جملات توهین آمیز ۵ دقیقه در بهشت و دوزخ، او را مطلقاً می-
شمارند؟ و با این اثر ادبی را بطور کلی بی ارزش معرفی میکنند؟ و مگر فرانسویان آثار
ولتر و دیگر اندیشمندان خود را بخاطر انتقاد شدید از مسیحیت و غیره، نابوده می‌سازند؟

در هر صورت، اشاره باین نکته برای اثبات غرض و رزیه‌های نویسنده، بی تناسبیت
نمود و شاید بعضی نشان دهد که منطبق نویسنده، بر روی چه مجوری می‌چرخد! تعصب
تژادی و مذهبی!

راستی که دفاع از اینگونه مسائل گناه و کوشش برای زنده ساختن وضیعت‌های
پوسیده، آهیم در لباس استادی، بی مایه است... وجه خوب می‌گوید یکی از
نویسندگان معروف:

« در شان استاد پور داود نیست که بر کرسی مؤبدی! بنشینند و توجه سرای زمانه
سر آمده‌ای باشند که دیگر رفت. از ایشان این انتظار هست که بنشینند و برای ما توضیح بدهند
که چه شد تا مردم آن دوران اسلام را از عرابیه پذیرفتند؟ و جاهلیتشان را نپذیرفتند؟ »

حضرت استادی بجای جنس در چنین مواردی، چهول سال است در عزای فلان و وصیت،
پوسیده تاریخی توجه می‌خواند. باین طریق، با خرچه فرقی هست میان فلان وزیر دربار
غزنه که فردوسی را با تمام درمطلبی، برون برد و این حضرت استادی که از منصب فلان شیعه و
مسلمان سخت نجیده است! اما چه می‌گوید از تعصب یک آخوند زده زشتی آنهم در لباس
استادی دانشگاه؟ که باینانی پرازناسرا در حضور تمام تظاهری که بهمنشور سلل متفق
و دیگر تقابلی میشود، مدافع تعصب‌های تژادی و فرهنگی و مذهبی است؟ آهیم
در مقدمه بیرون و منیور نفی دست‌بخت کنسرسیوم (۱) و یادار اطلاعات، روزنامه با مطلق
معروف کشور اسلامی ایران ...

(۱) انتقاد کتاب چاپ تهران شماره ۶ دوره سوم (۱۳۴۵) مقاله جلال آل احمد.